

معرفی و سیر تطوّر تفاسیر واعظانه شیعه

محمد شریفی *

اکرم حسین زاده **

چکیده

تفسیر واعظانه، گرایشی است مبتنی بر وعظ و خطابه، در کنار دیگر گرایش‌های مفسران، برای هدایت و ارشاد و با محوریت مخاطب عام، که خصایص و اسلوب ویژه‌ای دارد. مفسر می‌کوشد به هر وسیله بر اثرگذاری تفسیر خویش بیفزاید. دغدغه مفسر در آن به همراه مسائلی که در ذهن می‌پروراند، رشد معنوی افراد جامعه، و توجه‌دادن به سمت کمالات انسانی است. از این‌رو، ذیل هر آیه‌ای به تفصیل، مطالب مرتبط با آیه را ذکر می‌کند و از نقل مطالبی که کوچک‌ترین ارتباطی نیز با آیه داشته باشد، دریغ نمی‌کند. در کنار این جامعیت، نظم و نسق تفسیر به هم نمی‌خورد و مهم‌تر آنکه مخاطب را خسته و ملول نمی‌کند. نتایج این پژوهش، که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، گویای آن است که ویژگی‌های هر عصری بر تألیف کردن یا نکردن تفاسیر واعظانه اثرگذار بوده است. تفاسیر واعظانه از نقل شفاهی در دوره پیدایش خود در سده نخست به نقطه اوج خود در دوره شکل‌گیری بزرگ‌ترین تفسیر واعظانه شیعی در قرن ششم می‌رسد. سپس با سپری کردن مراحل رشد خود، محوریت خود را تا قرن یازدهم حفظ می‌کند. قرن دوازدهم و سیزدهم، دوره افول و کم‌رنگ‌شدن جنبه واعظانه در تفسیر است. در قرن چهاردهم دوباره تفسیر واعظانه، نمود خاصی پیدا می‌کند و دو تفسیر نگاشته می‌شود؛ و در نهایت در پیمودن سیر تکامل خود، در دوره معاصر و به دلیل اهتمام مفسران به مسائل اجتماعی، تغییر ماهیت می‌دهد و به سمت و سوی تفاسیر هدایتی- تربیتی گرایش می‌یابد.

* استادیار گروه الاهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) m.sharifi@umz.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد الاهیات گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران

akramhoseinzade8@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۰]

کلیدواژه‌ها: تفاسیر واعظانه، تطور، مخاطب عام، اسرائیلیات.

مقدمه

هدف خداوند از انزال کتاب و ارسال رسل، هدایت، رشد و سعادت ابدی انسان است. قرآن، کتاب هدایتگر، شفای سینه‌ها، رحمة للعالمین و پایدارترین راه هدایت انسان است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ «ای مردم! به یقین از سوی پروردگار شما پندی برای شما و شفای آنچه در سینه‌ها است هدایت و رحمتی برای مؤمنان آمده است» (یونس: ۵۷). در کنار این منبع عظیم هدایت، انسان‌های دیگری هستند که از آنها به قرآن ناطق تعبیر می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۲۳)؛ و این اصطلاح، شایسته نیست جز برای کسانی که مصداق آیه شریفه «لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) هستند؛ افرادی که پیامبر، آنان را هم‌سنگ با قرآن کریم قرار داده و نقش محوری آنان در تربیت افراد شایسته، انکارناپذیر است.

رهنمودها و ارشادهای ارزشمند ائمه (ع) در طول تاریخ، راه‌گشای بسیاری از انسان‌های حق‌طلب بوده و آنها را از گرویدن به ورطه جهل و هلاکت رهانیده است. ائمه (ع) در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند. اندیشمندان و مفسران قرآن به تبعیت از ائمه بزرگوار، بر خود لازم دیده‌اند راه آنان را ادامه دهند و به ارشاد و هدایت دیگر افراد جامعه همت گمارند. لذا دست به تألیف تفسیرهایی از قرآن زده‌اند که از سویی سواد علمی مفسر، و از سوی دیگر دغدغه‌های او متناسب با نیازهای جامعه، منجر به پیدایش تفسیرهایی با گرایش‌های متفاوت شده است.

یکی از انواع گرایش‌ها، تفسیر واعظانه است که هدفی جز هدایت عموم افراد جامعه در ذهن نمی‌پروراند. آنچه از شنیدن این نام به ذهن متبادر می‌شود، تفسیری است سرشار از نکات پندآموز؛ اما در حقیقت، این ویژگی یکی از چندین ویژگی محل توجه مفسر و مهم‌ترین آن است که مفسران با روش‌های گوناگون انجام می‌دهند. از همین رو است که تفاسیر واعظانه از تفاسیر اخلاقی، هدایتی، و تربیتی جدا می‌شود، که در ادامه تفاوت میان تفاسیر واعظانه و هدایتی را بیان خواهیم کرد. نکته قابل تأمل اینجا است که صرف واعظ بودن مفسر، دلیل بر نگارش تفسیر واعظانه نیست. زیرا در میان

شیعه و اهل سنت، مفسران بسیاری داریم که به وعظ و خطابه می‌پرداختند ولی تفسیر واعظانه نداشتند. مثلاً، ادنه‌وی در *طبقات المفسرین و سمعانی در التّحییر فی المعجم الکبیر*، مفسران بزرگی چون ابومنصور فارسی اهل نیشابور (سمعانی، بی‌تا: ۳۰۸/۱)، ابوسعید اصفهانی (همان: ۱۲۲/۲)، ابوطاهر سلماسی (ادنه‌وی، ۱۴۱۷: نص/۱۴۶) و ... را نام می‌برند که واعظ نیز بوده‌اند؛ اما تفسیرشان در زمره تفاسیر واعظانه قرار نمی‌گیرد. در میان شیعه نیز می‌توان از *اطیب البیان* سید عبدالحسین طیب و *من وحی القرآن* سید فضل الله (ایازی، ۱۳۷۳: ۱۴۳ و ۷۵۴) و *عرائس البیان فی حقائق القرآن* صدرالدین ابومحمد روزبهان (صالحی، ۱۳۸۱: ۱۵۳) به عنوان مفسران واعظی نام برد که تفسیرشان جنبه واعظانه ندارد.

آنچه به عنوان تفسیر واعظانه مدّ نظر است در حقیقت ناظر به جنبه‌های محتوایی تفسیر است؛ به طوری که با نگاه اول و بدون آشنایی با ویژگی‌های این نوع تفسیر، نمی‌توان جنبه واعظانه بودن تفاسیر را شناخت. این نوع تفاسیر از خصوصیات برخوردارند که با شناخت آن، به راحتی می‌توان تفسیر واعظانه را از دیگر گرایش‌های تفسیری باز شناخت.

با توجه به این مقدمه، پرسش‌های این پژوهش، چنین است: ۱. تفاسیر واعظانه چیست، چه ویژگی‌هایی دارد و چرا به این نام نامیده شده است؟ ۲. چه تفاوتی میان تفسیر واعظانه و تفسیر هدایتی وجود دارد؟ ۳. تفاسیر واعظانه شیعی از صدر اسلام تا کنون، چه سیر تطوّر داشته‌اند و ویژگی‌های این‌گونه تفاسیر در این سیر تطوّر چیست؟

این مقاله، سیر تطوّر برترین تفاسیر واعظانه موجود در میان شیعه را بررسی کرده است. بررسی تفاسیر واعظانه اهل سنت، خود مجال دیگری می‌طلبد. به نظر می‌رسد مفسران تفاسیر واعظانه به هدایت و ارشاد مردم بیشتر از جنبه‌های دیگر تفسیری توجه داشته‌اند؛ به طوری که به هر وسیله و با ایجاد اندک فرصتی در اندرز و نصیحت مخاطب می‌کوشند و این عاملی برای اقبال عمومی مردم به سمت این تفاسیر شده است.

درباره پیشینه تحقیق، پاکتچی در کتاب *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، ذیل مباحث گفتارها، به این گرایش تفسیری توجه کرده و از دو زاویه دید متفاوت، به معرفی این

گرایش پرداخته است: ۱. دید تاریخی شکل‌گیری این نوع گرایش؛ ۲. دید محتوایی آن (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۳۰ و ۲۰۰-۲۰۷). اما غلبه مطالب وی با نگاه تاریخی است و کمتر به محتوا توجه شده است. این مقاله ناظر به دیدگاه دوم بوده و کوشیده است با بیان ویژگی‌های تفسیر واعظانه بر جنبه محتوایی آن، که در کتاب *تاریخ تفسیر قرآن کریم* به آن توجه نشده، تأکید کند و سیر تطور آن را در تفاسیر شیعه نشان دهد. به‌علاوه کوشیده‌ایم تصویر دقیق و روشنی از تفسیر واعظانه در دوران تابعان نیز بیان کنیم که جای آن در کتاب پاکتچی خالی است. قبل از پاکتچی، محمد بن عبدالله خضیری در کتاب *تفسیر التابعین*، ضمن معرفی تابعان، گاه به جنبه واعظانه‌بودن چند تفسیر اشاره کرده است، بدون اینکه به سیر تطور تفاسیر واعظانه بپردازد. دار الوطن للنشر در سال ۱۴۲۰ ه.ق. (۱۹۹۹م.) در ریاض، چاپ اول این کتاب را در ۲ مجلد منتشر و به بازار عرضه کرد. با بررسی‌های صورت‌گرفته، تاکنون مقاله یا کتابی در این زمینه به طور مستقل نوشته نشده است.

تفسیر واعظانه، گرایش یا روش؟

کلمه «وعظ» ۲۵ بار در ۱۴ سوره قرآن^۱ به صورت اسم و فعل به کار رفته است. مثلاً: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (ال عمران: ۱۳۸) و «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظُكَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ» (شعراء: ۱۳۶).

«وعظ» در لغت به همان معنای متداول و کاربردی آن برمی‌گردد. کلمه «وعظ» تقریباً در همه کتاب‌های لغوی به یک شکل معنا شده است. یعنی گوهر معنایی آن تذکر و اندرز است. راغب می‌گوید: «وعظ: تذکر به خیر و آنچه مقترن با خوف باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۷). از دیدگاه مصطفوی، وعظ عبارت است از ارشاد به حق با تذکرات مفید و آگاهی‌های سودمند مناسب که مفاهیم خوف و نصیحت، و امر به طاعت و توصیه، از آثار آن است ... پنهان نیست که ارشاد و هدایت در خصوص تقوا و حالت توجه و تمایل وجود دارد. و فرقی هم ندارد که هدایت از جانب پیامبر باشد که مبعوث شده یا از جانب قرآن یا از جانب موعظه واعظ مخلص ناصح؛ اما به هنگام روی‌گردانی و اعراض به هیچ وجه تذکر نافع نیست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴۹/۱۳-۱۵۰).

اما اینکه تفسیر واعظانه، روش مفسر است یا گرایش او، بهتر است تعریف دقیقی

از هر دو ذکر کنیم. در حقیقت، بسیاری از این اصطلاحات در جای هم قرار می‌گیرند. روش (منهج): مقوله‌ای است فراگیر که مفسر، آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود؛ و آن چیزی جز منابع و مستندات نیست (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۶). البته منابع تفسیر نزد مفسران متفاوت است؛ از قبیل: قرآن، روایات، عقل و ... که مسلماً اختلاف در منابع تفسیر، در تفسیر روایات و سوره تأثیرگذار است که به این گونه اختلاف، منهج یا روش مفسر می‌گویند. گرایش (اتجاه): مربوط به جهت‌گیری‌های مربوط به عصر مفسر است و ارتباط تنگاتنگ و مستقیم با تمایلات ذهنی و روانی مفسر دارد که خود وابسته به سه عامل مهم است: ۱. دانش‌هایی که مفسر در آن تخصص دارد؛ ۲. روحیات و ذوقیات مفسر؛ ۳. دغدغه‌های مفسر در خصوص مسائل مختلف بیرونی (همان: ۴۸).

با توجه به آنچه گفته شد، تفسیر واعظانه گرایشی است در تفسیر که دغدغه مفسر در آن، هدایت عامه مردم است و برای رسیدن به این هدف از روش‌های خاصی بهره می‌برد. البته این گرایش در کنار دیگر گرایش‌های مفسر، به تفسیر او رنگ و بوی واعظانه می‌دهد. هدف مفسر، اثرگذاری بر مخاطب است. در نتیجه از اموری استفاده می‌کند که مخاطب عام در درستی آن شکی ندارد. از این‌رو، از امور بدیهی و مسلم و مشهور، فراوان بهره می‌گیرد. بیان داستان نیز از اموری است که مفسر، بسیار از آن استفاده می‌کند. یکی از معاصران از این نوع تفاسیر به داستان‌پردازی تعبیر می‌کند و معتقد است در تفاسیر واعظانه، داستان‌هایی مثل داستان حضرت یوسف با آب و تاب و ظرافت‌های بسیاری نقل می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۵). به نظر این نویسنده، در نتیجه این داستان‌پردازی، اسرائیلیات فراوانی وارد این نوع از تفاسیر می‌شود و مفسر در قبال بیان صحت و سقم قصه‌ها، مسئولیتی احساس نمی‌کند. روایات اسباب نزول، فضایل سور، ذکر نکردن سند روایات، بررسی نکردن روایات از لحاظ سندی و متنی از دیگر ویژگی‌های این نوع تفاسیر است. زبان تفسیر، ساده و روان و به زبان مردمی است که مفسر برای آنان، تفسیر خویش را نگاهشته است. چون قرار است تفسیر واعظانه، نوعی آموزش عمومی به عامه مردم بدهد، باید به زبانی ساده و در عین حال دارای مطالب جذاب و شنیدنی باشد. در نتیجه در تفاسیر واعظانه، زبان‌های محلی رواج پیدا می‌کند (همان: ۲۰۴). البته تمام کوشش مفسر در جهت ارشاد، تزکیه و بازداشتن مخاطب از بدی‌ها و کارهای نادرست است. از این‌رو، از

شیوه‌هایی بهره می‌گیرد که مخاطب را با خود همراه کند. این گرایش، بعد از رحلت پیامبر در میان مفسران ایجاد شده است (نک: *دایرةالمعارف قرآن کریم*: ۳۷۳/۸).

ویژگی‌های کلی تفاسیر واعظانه

با توجه به تعریفی که از تفسیر واعظانه ذکر شد و همچنین با در نظر گرفتن شیوه خاصی که در تفاسیر واعظانه به کار گرفته می‌شود، می‌توان خصوصیات زیر را برای این گرایش تفسیری برشمرد:

۱. آموزشی بودن

این تفاسیر به گونه‌ای نوشته می‌شوند که بتوان به آسانی آن را به عامه مردم آموخت. از این‌رو از تفاسیر فنی و تخصصی جدا می‌شوند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

۲. نگارش تفسیر به زبان عامه مردم

از دیگر ویژگی‌های تفاسیر واعظانه، که به نوعی برجسته‌ترین ویژگی آن است، زبان عامیانه تفسیر است که دو معنا را در خود جای داده است: الف. زبان عامیانه به معنای قابل فهم بودن برای عموم مردم و در حد افکار عموم جامعه و دور شدن از بحث‌های پیچیده کلامی، فقهی، لغوی و ...؛ ب. زبان عامیانه به معنای زبان محلی؛ همان‌گونه که شاهد نگارش تفاسیر واعظانه به زبان فارسی هستیم. چه اینکه به اعتقاد برخی، زبان علمی تفسیر، عربی است؛ ولی تفاسیر واعظانه به این دلیل که باید با مخاطب عام ارتباط پیدا کند، به زبان‌های محلی نوشته می‌شد و به این ترتیب در حوزه شیعه و اهل سنت شاهد تفاسیر واعظانه به زبان ترکی، اردو و فارسی هستیم (همان).

۳. ایجاد جاذبه در مخاطب

در تفاسیر واعظانه تلاش مفسر در جهت افزایش جاذبه و ایجاد رغبت در مخاطب مشهود است. مفسر می‌کوشد به هر وسیله‌ای بر اثرگذاری تفسیر خویش بیفزاید. از این‌رو از قصه بسیار بهره می‌گیرد (همان: ۲۰۵).

۴. کوشش در اندرز مخاطب

پند و اندرز مخاطب از جمله مسائلی است که مؤلف تفسیر واعظانه به آن توجه ویژه دارد و به هر مناسبتی، شروع به اندرز مخاطب می‌کند، به‌ویژه وقتی به آیه‌ای می‌رسند که حاوی نکات اخلاقی و پندآموز است (همان).

دوره‌های تدوین و تطوّر تفسیر واعظانه

این نوع تفسیر از سده نخست آغاز شده و در سال‌های بعد ادامه یافته است و هم‌زمان با سیر تطوّر سایر تفاسیر، در ادوار مختلف و در اثر وضعیت زمانه، دست‌خوش تغییرات و تحولاتی شده است که شش دوره را پشت سر گذاشته است: ۱. عصر پیدایش؛ ۲. دوره ظهور اولین و بزرگ‌ترین تفسیر واعظانه؛ ۳. دوران رشد؛ ۴. دوران افول؛ ۵. عصر رشد مجدد؛ ۶. دوره تغییر. در هر کدام از دوره‌ها غیر از دوره افول شاهد شکل‌گیری تفسیر به سبک واعظانه هستیم که در ادامه آن را معرفی می‌کنیم.

۱. عصر پیدایش تفسیر واعظانه (فقدان مرزبندی بین شیعه و اهل سنت)

ریشه تفسیر واعظانه به سده نخست برمی‌گردد که جولانگاه قصه‌پردازان و واعظان شده بود. در مرحله نخست، قُصّاص در اماکن عمومی و مساجد آن را به صورت نقل سینه به سینه و شفاهی مطرح می‌کردند. بعد از وفات پیامبر (ص)، بعضی از صحابه کم‌مایه و ناآگاه به اهل کتاب مراجعه می‌کردند که عوامل مختلفی برای آن برشمرده شده است. محمد هادی معرفت سه عامل ضعف فرهنگی مسلمانان نسبت به دانسته‌های یهود، مختصرگویی داستان‌های قرآنی و فراوانی نقل داستان از جانب یهودیان را جزء مهم‌ترین عوامل روی‌آوری مسلمانان به سوی اهل کتاب معرفی می‌کند (معرفت، ۱۳۷۹: ۴۶/۲). این مسئله موجب رواج قصه‌پردازی و ورود اسرائیلیات به حدیث و در نهایت به تفسیر بود. خلفا و به دنبال آنان معاویه نقش مهمی در رواج این رخداد تاریخی ایفا کردند. به نظر محمد هادی معرفت، داستان‌سرایی در مساجد در اواخر دوران عمر به راه افتاد. تمیم از وی اجازه خواست در مساجد بایستد و برای مردم قصه بگوید و عمر به وی اجازه داد. این روند در زمان عثمان هم ادامه داشت تا اینکه علی (ع) در زمان خود اینان را از مساجد راند؛ برخلاف معاویه که از زمان رخصت‌دادن عمر، بر تداوم آن در مساجد اصرار

می‌ورزید. کسی که قصه‌خوانی در مساجد را اشاعه داد، کعب‌الاحبار بود. وی در روزگار فتنه و آشوب، فرصت را غنیمت شمرد و به سبب کینه‌توزی‌اش با اسلام، چون سیاست‌معاویه را بستر مناسبی یافت به اشاعه افسانه‌های بی‌اساس در بین مردم پرداخت (همان). ارتباط قُصَّاص با تفسیر واعظانه در حقیقت به جنبه قصه‌های قرآنی و روایات اسباب نزول برمی‌گردد که برجسته‌ترین قسمت تفسیر واعظانه را تشکیل می‌دهد و جزء جذّاب‌ترین بخش آن است. البته مذموم‌بودن آن بیشتر به بخش ورود اسرائیلیات به آن برمی‌گردد؛ وگرنه قصّه و قصّه‌خوانی، وعظ و تزکیه در ذات خود نکوهیده نیست. در قرآن داستان‌های زیبا و فراوانی وجود دارد که خداوند خطاب به رسول گرامی‌اش می‌فرماید: «فَأَقْصُصْ الْقُصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶).

با توجه به این آیه، قصّه‌های قرآنی در خور اندیشه است. رازها و پندهای نهفته در آن موجبات رشد و هدایت بشر را به دنبال دارد. لذا مفسران و عطّی به این جنبه تفسیری، توجه ویژه‌ای دارند. قرآن‌پژوهان برای قصص قرآن، فواید و انگیزه‌هایی برشمرده‌اند: موعظه و تهدید مشرکان، معرفت بر تاریخ گذشتگان، شناخت چند و چون حرکت (فلسفه) تاریخ، پندگرفتن از سرگذشت پیشینیان و سبب هلاکتشان، اساس ادیان الاهی و هدف مشترک ادیان و پیروزی پیامبران (حریری، ۱۳۸۴: ۲۹۷).

مذموم‌شمردن قصه‌خوانی مربوط به داستان‌هایی است که دست‌جعل و تزویر در آن دیده می‌شود و همین موجب واکنش ائمه معصوم (ع) شده است. چنانچه امام علی (ع) قُصَّاص را از مساجد بیرون راند و امام حسن مجتبی (ع) مردی را که در حال قصه‌خوانی بود، متکلف از رجال نامید (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). با توجه به رهنمودها و دیدگاه‌های دلسوزانه ائمه اطهار (ع) قصه‌خوانی بر بخشی از تفاسیر قرآن اثر گذاشت و بسیاری از اسرائیلیات واردشده در تفاسیر، یادگاری تلخی از آن دوران با خود به همراه آورد.

پس از رحلت پیامبر، شاهد شکل‌گیری مدرسه‌های تفسیری مختلف هستیم و بیشتر مفسران تابعی از شاگردان ائمه‌اند. از این‌رو، تفکیک دقیق مفسران شیعه از اهل سنت سخت است. زمان تابعان نیز مقارن با حضور امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده و آنان از ائمه اطهار (ع) بهره‌های علمی فراوان برده‌اند (علوی‌مهر، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۸). با توجه به اینکه بسیاری از محققان معتقدند اصطلاح اهل سنت از زمان حکومت

عباسیان آغاز شده (امین، ۱۳۷۱: ۱۹/۱) و با توجه به اینکه در خصوص وثاقت یا حتی تشیع برخی از تابعان اختلاف وجود دارد، نمی‌توان در دوران پس از رحلت پیامبر و تابعان مرزبندی دقیقی بین شیعه و اهل سنت ایجاد کرد.

در دوره تابعان، مدارس تفسیری متعدّدی چون کوفه، مدینه، بصره، و مکه شکل گرفته که هم‌زمان با حضور سه امام بزرگوار (امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع)) شده و در تفاسیر، بهره‌های فراوانی از ائمه اطهار (ع) برده‌اند. اما آنچه تحت عنوان تفسیر واعظانه شناخته شده بیشتر در مدرسه تفسیری عراق و کوفه و خصوصاً بصره به چشم می‌خورد. عواملی که موجب شده است این مدارس از بقیه مدارس جدا شود به وضعیت جغرافیایی شهر بصره، وضعیت معاش مردم و رفاه نسبی آنان و در نتیجه، روی‌آوری به دنیاطلبی به علت تجاری‌بودن شهر بصره، دوری این شهر نسبت به شهرها از منبع روایات رسیده از پیامبر (ص) و مهم‌تر از همه اینها ائمه این مدرسه هستند که در کوفه ابن مسعود مرید و شاگرد امام علی (ع) است که مطالب تفسیری خویش را از ایشان فرا گرفته و در بصره، حسن بصری که در خانه نبوت، نشئت گرفته است. بصره همچنین متأثر از ابوموسی اشعری است که حیات زاهدانه‌ای داشته است. این دلایل به همراه عوامل دیگر، این مدرسه را به سمت وجه و عظمی آن کشانده و این صفت بر تفسیر آن دوره غلبه کرده است. از این‌رو، مدرسه بصره، پیشگام مدارس و عظمی قرار گرفت که جامع بین علم و حدیث صحیح، و روش‌های ارزشمندی است که در وجدان اثرگذار است و نفوس را مهیج می‌کند و روح راعلاقه‌مند می‌سازد (خضیری، ۱۴۲۰: ۵۶۶/۱).

از شخصیت‌های برجسته واعظ در این دوره، حسن بصری است. درباره وثاقت وی نزد شیعه و اهل سنت، سخن بسیار است؛ اما سید مرتضی علم‌الهدی او را این‌گونه معرفی می‌کند: «حسن در فصاحت، سرآمد بود و در پند و اندرز دادن، نشان بلاغت داشت و از وعظ‌های رسا و مؤثر و از دانشی فراوان برخوردار بود؛ سخنان او یا بیشتر آنچه در پند و اندرز و نکوهش دین از او رسیده است از سخنان امیر مؤمنان گرفته شده؛ چه اینکه حضرت، الگویی فرزانه برای همه سخنوران بوده است؛ لذا از وی حکمت‌ها و پندهای ارزشمند نقل کرده است» (علم‌الهدی، ۱۹۹۸: ۱۵۳/۱). بر اساس کلام سید مرتضی، اولاً حسن بصری در وعظ و پند و اندرز، ید طولایی داشت و ثانیاً بیشتر

مواعظ او تحت تأثیر امام علی (ع) بوده است. شیخ طوسی در تبیان، حسن بصری را از جمله کسانی می‌داند که طریقه و مذهب وی مدح شده است (طوسی، بی‌تا: ۶/۱). درباره مذهب حسن بصری، دیدگاه‌های متفاوتی بین شیعیان و اهل سنت بیان شده و نهایت چیزی که یکی از معاصران بدان رسیده این است که مذهب وی بر ما معلوم نیست (برای اطلاع بیشتر درباره مذهب و وثاقت حسن بصری نک: بابایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷/۱).

آنچه وی را، سوای شیعه یا سنی بودنش، از دیگر تابعان عصر خویش، متمایز می‌کند، استفاده از کلمات بلیغ و مؤثر در مخاطب است. به دنبال هر فرصتی در خلال تفسیر آیات، به نصیحت، ارشاد و امر و نهی می‌پرداخت. به اعتقاد یکی از نویسندگان، «هنگامی که از وعظ و عبارات وعظی مؤثر سخن به میان می‌آید به سوی مخیله، اسم حسن بصری شتاب می‌گیرد» (خضیری، ۱۴۲۰: ۵۶۱/۱). وی با توسل به پند و اندرز، اثر فوق‌العاده‌ای بر روی جوانان گذاشته است. او به رهنمودهای امام سجاد (ع) مبنی بر نهی قصه‌خوانی گوش فرا داد (دیاری، ۱۳۸۳: ۲۳۷؛ الامین، ۱۴۲۱: ۱۵۹) و قصه‌پردازی در تفسیرش، کم‌رنگ شد. او در روش تفسیری از ذکر سند، خودداری کرد که فقط به قصد مؤثرتر واقع شدن سخن در مخاطب بود؛ چراکه ذکر سند در میان سخن، مخلّ معنا است و شنونده را ملول و خسته می‌کند و ارتباط اثرگذار بین گوینده و مخاطب از بین خواهد رفت؛ «شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل سهل‌گیری حسن در نقل حدیث، به شیوه تدریس او برمی‌گردد؛ چون او موعظه و نصیحت می‌کرد و برای اثرگذاری بیشتر متن حدیث در مخاطب، از ذکر سندش خودداری می‌کرد» (مروتی، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

حسن بصری، برای تفسیر خود اسلوب ویژه‌ای داشت که بر جنبه وعظ‌گونه آن دلالت دارد؛ از جمله:

۱. اسلوب مخاطب [مخاطب قراردادن افراد در تفسیر]: مثلاً ذیل آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) می‌گوید: «بدانید و بشارت دهید که حق است بر خداوند که اجابت کند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و از فضل خویش بر ایشان می‌افزاید» (طبری، ۱۴۱۲: ۹۴/۲) یا ذیل آیه «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» (آل‌عمران: ۲۷) می‌گوید: «آیا دانستی که کافر، مؤمن را می‌زاید و مؤمن کافر را؟ آیه از این جهت است» (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۱۸/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۵/۲).

۲. اسلوب قسم: وی در هر جایی از تفسیر که نیاز به تأکید بر معنای واردشده در آیه داشته باشد از این شیوه استفاده می‌کند؛ مثلاً ذیل آیه «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» (بقره: ۱۷۵) گفته است: «قسم به خدا آنان را بر آتش صبری نیست؛ ولی آنها چقدر بر آتش، جرئت دارند!» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۴/۲). یا ذیل آیه «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف: ۷۶) گفت: «انه والله ما أمسی علی ظهر الارض عالم الا فوکه من هو اعلم منه حتی يعود العلم إلى الذی علمه؛ قسم به خدا که بر پشت زمین عالمی نیست مگر اینکه بالاتر از او عالم‌تری است تا اینکه علم به سوی کسی برگردد که آن را آموخت» (همان: ۱۹/۱۳).

از دیگر ویژگی‌هایی که در جریان مطالعه تفاسیر قابل شناسایی است روشی است که مؤلف به وسیله آن مقصود خویش را دنبال می‌کند. در تفسیر حسن بصری در معرفی مخالفان، تعبیری شدید به کار می‌رود؛ مثلاً ذیل آیه «وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» گفته است: «کاذب القول: دروغ‌گو است» (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۶۳/۱).

از دیگر ویژگی‌های تفسیر حسن بصری، استفاده از سلوک و عطف در خلال توضیح آیات الاحکام، اهتمام به امثال قرآن، علم به مناسبات، عنایت و حرص بر بیان و تفسیر آیات وعد و وعید است. وی همچنین در بیان سبب نزول، عموم لفظ را در نظر می‌گیرد نه خصوص سبب را، و آن را به تعلیم و تذکر و عطف اختصاص می‌دهد. مثلاً ذیل آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) می‌گوید: «نزلت فی الیهود و هی علینا واجبه؛ آیه درباره یهود است ولی ما بر آن واجب‌تریم» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۶۶/۴).

درباره نقل اسرائیلیات در دوره تابعان باید گفت مدرسه تفسیری عراق به دلیل دوری مکانی از منبع روایات و اهتمام ائمه آن به نقل نکردن روایات و قصص از اهل کتاب، از نظر نقل اسرائیلیات جداً اندک است:

مدرسه عراق از مدارسی است که در آن اسرائیلیات کمتر نقل شده و دلیل آن اندک بودن نقل و آثار رسیده به سوی عراق است؛ و از عقل و استنباط و اجتهاد در فهم نصوص قرآن در قصه‌ها بیشتر استفاده شده است ... ائمه و شیوخ آنها از قصه‌های بنی اسرائیل دوری می‌جستند که آن را در مناظره حسن و قتاده درباره پسر نوح مشاهده می‌کنیم (خضیری، ۱۴۲۰: ۵۷۵/۱-۵۷۶).

و این عامل، بزرگ‌ترین حسن تفسیر مدرسه عراق است؛ و در تفسیر حسن بصری نیز چنین است؛ اما مشکل اساسی تفسیر وی، ذکر نکردن اسناد روایات و همچنین نقل به معنا کردن بعضی از روایات و ذکر نکردن نام بعضی از صحابه همچون حضرت علی (ع) به دلیل مسائل سیاسی است. چنانچه سید مرتضی در این باره می‌فرماید: «حسن در زمان بنی امیه هر گاه از امیرالمؤمنین سخن می‌گفت، از ایشان با عنوان ابوزینب یاد می‌کرد» (علم‌الهدی، ۱۹۹۸: ۱/۱۶۲).

تفسیر به شیوه واعظانه در بین شیعیان در قرن دوم و سوم به چشم نمی‌خورد. البته می‌توان گفت با حضور ائمه (ع) نیازی به این گرایش در بین شیعیان وجود نداشت و مفسران قرآن به این مسئله توجه چندانی نداشتند یا اینکه باید گفت تفسیر در خور توجهی به این شیوه گزارش نشده است. حتی در میان اهل سنت نیز تفسیری که جنبه واعظانه داشته باشد گزارش نشده است. با کاهش درگیری‌های سیاسی - اجتماعی میان اهل سنت و شیعه، مجال بیشتری برای شیعیان به وجود آمد تا آزادانه‌تر دیدگاه‌های خود را بیان کنند. در این میان، رویکردهای متفاوت روایی، کلامی و ... به وجود آمد که غلبه با رویکرد کلامی است و مذاهب اشعری و معتزلی و ماتریدی، پدیدار شدند. در شیعه همچنان تفسیر واعظانه وجود ندارد.

قرن پنجم نیز گرچه قرن درخشش علوم عقلی و تحلیلی و استدلال در مطالب دینی و قرن ظهور بزرگ‌ترین اندیشمندان شیعه همچون سید رضی، شیخ مفید، شیخ طوسی با رویکرد اجتهادی - کلامی است، ولی گرایش واعظانه کماکان در شیعه به چشم نمی‌خورد.

۲. ظهور اولین و بزرگ‌ترین تفسیر واعظانه شیعی

قرن ششم، قرن اوج تفسیر واعظانه و غلبه آن بر تفسیر علمی است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). با بازگشایی زمینه اجتهاد در تفسیر و پیدایش استدلال‌های عقلی که از قرن پنجم آغاز شده بود، تفاسیر متنوعی با روش‌های گوناگون پدید آمد. تفاسیری جامع و اجتهادی که در نوع خود بی‌نظیر بودند. در شیعه مجمع البیان طبرسی و *روض الجنان* ابوالفتوح رازی و در میان اهل سنت، کشاف زمخشری؛ اما در این قرن، هم در شیعه و هم در میان اهل سنت، تفاسیر واعظانه مهمی نگاشته شد.

اولین تفسیر واعظانه شیعی که در این قرن نوشته شد، تفسیر *روض الجنان و روح الجنان* علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، است. شرح احوال و جزئیات زندگی ابوالفتوح چندان روشن نیست، و از مآخذ و متون بازمانده از روزگاران کهن و همچنین از خلال تفسیر او اطلاع چندانی در این باره به دست نمی‌آید (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: مقدمه/۲۰). به تصریح ابوالفتوح، در اثنای تفسیر حاضر، وی از اولاد نافع بن بدیل بن ورقاء الخزاعی از صحابی معروف حضرت رسول (ص) بوده است (همان: ۱۴۸/۵). ابن شهر آشوب و منتجب الدین از شاگردان وی هستند (جرجانی، ۱۳۷۷: مقدمه/۱۸). وی متأثر از مکتب شیخ طوسی است و از کتاب *تبیان* او بهره جسته است.

اجتهاد در ذیل بسیاری از تفاسیر وی مشهود است. مباحث عرفانی را ذیل بعضی آیات بیان می‌کند. به طرح مباحث ادبی علاقه نشان داده، اشعار فارسی و عربی را ذیل آیات می‌آورد. با شیوه وعظ و تذکیر و به سبک واعظانه به تفسیر و تبیین آیات پرداخته است (ایزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). چون ابوالفتوح از خطبا و وعاظ برجسته و مشهور عصر خویش بوده است، همانند منبریان زبردست به جهات و جوانب مختلف آیات اشاره دارد (صالحی، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

آنچه از متن تفسیر ابوالفتوح رازی برمی‌آید، نقل او از عرفا، توجه به پند و اندرز، بیان مباحث ادبی و استفاده از اشعار عربی، فارسی و مهم‌تر از همه اسلوب مخاطبه است که گویا مخاطبش حضور دارد و با او به گفت‌وگو نشسته است. زبان ساده تفسیر وی و سبک بیان در کل تفسیر که برای مخاطب عام نوشته شده از ویژگی‌های تفسیر او است؛ چنانچه خود نیز در مقدمه تفسیر، سبب تألیف تفسیرش را اصرار بزرگان اهل علم شهرش دانسته است که برایشان تفسیری بنویسد که جامع و شامل و به فهم عامه مردم نزدیک باشد و دسترس‌پذیر (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲/۱).

ابوالفتوح در تفسیر، هم از شیعه و هم از اهل سنت روایت کرده است؛ «منهج او در نقل از اهل بیت است و از طریق اهل سنت، روایات مختص در فضل قرائت قرآن و قصه‌ها و حکایت‌ها را بیان کرده است» (ایازی، ۱۳۷۳: ۴۸۹). از این‌رو، منبع سرشاری از روایات به شمار می‌آید. البته از معایب آن این است که حجم انبوهی از روایات ناصحیح و اسرائیلیات را وارد تفسیر کرده است. او اخبار اسرائیلی را از طریق وهب بن

منبه، کعب الاحبار، سدّی و ... نقل می‌کند؛ بدون اینکه جرح و تعدیلی صورت دهد. مثلاً قصه هاروت و ماروت را از سدّی و کلبی، با وجود منافات با مقام عصمت ملائکه نقل می‌کند (همان). در بخش قصص و فضایل سور و اسباب نزول نیز به همین منوال عمل کرده است. از دیگر ویژگی‌های بارز این تفسیر، بیان سبب نزول آیات به تفصیل است. او ذیل هر آیه، روایات مربوط به اسباب نزول را می‌آورد و معمولاً بررسی نمی‌کند. سبک ابوالفتوح رازی در پرداختن به اسباب نزول توصیفی است نه تحلیلی (موسوی مبلّغ، ۱۳۷۴: ۱۸۳-۲۰۰). رازی در زمینه حکایات و قصص انبیا بدون نقادی از کتاب *عرائس ثعلبی* که پر از اسرائیلیات است نقل می‌کند (صالحی، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

ابوالفتوح رازی در تفسیر خویش به دلیل گرایش واعظانه، به مسائل تخصصی مربوط به فقه و کلام نمی‌پردازد. بحث‌های لغوی دارد؛ ولی به صورت جزئی و موشکافانه وارد آن نمی‌شود. اینکه درباره گرایش وی گفته شده که عرفانی، ادبی و کلامی است (علوی مهر، ۱۳۸۹: ۲۴۷)، در حقیقت، بخشی از گرایش تفسیری او است، و همان‌طور که گفته شد بزرگ‌ترین گرایش رازی را باید واعظانه دانست که با روش اجتهادی، مباحث مطرح‌شده را بررسی می‌کند. مثلاً وی درباره اینکه ابلیس کافر بوده است یا نه معتقد است از ابتدا کافر بوده؛ یعنی قبل از سجده بر آدم، نسبت به پروردگار کافر بوده است و برای اینکه نفاق او بر فرشتگان ثابت شود خداوند او را امر به سجده بر آدم (ع) می‌کند و ابلیس ابا می‌رزد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۱۳/۱). در نتیجه، نقل اسرائیلیات، به تفصیل بیان کردن روایت اسباب نزول، بیان داستان به تفصیل، نقدنکردن روایات از لحاظ سندی و متنی، زبان ساده و فارسی تفسیر، واردنشدن به بحث‌های تخصصی فقهی و کلامی و پرداختن تفصیلی به بحث‌های لغوی، تفسیر *روض الجنان* و *روح الجنان* را جزء تفاسیر واعظانه قرار می‌دهد.

۳. دوره رشد تفاسیر واعظانه

قرن‌های هفتم، هشتم و نهم به دلیل اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه، موجب روی آوردن مفسران به مباحث فقهی شده است. تفاسیر به روش اجتهادی و عرفانی نیز مشاهده می‌شود. این قرون به عصر افول تفسیر در شیعه تعبیر شده است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۵۰؛ علوی مهر، ۱۳۸۹: ۲۶۶؛ سبحانی، ۱۳۰۸: ۴۰/۲). مهم‌ترین تفسیر واعظانه در این قرن‌ها

تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی از علمای امامیه است. از زندگی مؤلف و علت نام‌گذاری تفسیر به تفسیر گازر اطلاع چندانی در دست نیست (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۱؛ جرجانی، ۱۳۷۷: مقدمه، ص ۹؛ استادی، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

آقابزرگ تهرانی در *الذریعه* بر پایه یکی از نسخه‌های این تفسیر، که تاریخ کتابت آن ۹۷۲ ه.ق. بوده است، دوره حیات مؤلف را به سده ۱۰ قمری محدود می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۰: ۴/۴۱۴-۴۱۵). اما افندی در *ریاض العلماء* با عبارت «لم اعلم عصره» درباره دوران زندگی وی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و از تفسیرش با این بیان که به زبان فارسی است و از روایات امامان بهره‌جسته است تمجید می‌کند (افندی، ۱۴۰۳: ۲/۸۵-۸۶). محدث ارموی در مقدمه تفسیر، نسخه‌ای از این کتاب را که ظاهراً به سده هشتم هجری قمری مربوط می‌شده شناخته است (جرجانی، ۱۳۷۷: مقدمه، ص ۱۲)؛ و برخی، او را از علمای قرن هشتم و زنده تا سال ۷۲۲ ه.ق. می‌دانند (علوی‌مهر، ۱۳۸۹: ۲۷۱؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۴۵۸). مقدمه این تفسیر از جناب ارموی بسیار مفصل است. او این تفسیر را خلاصه‌ای از تفسیر *روض الجنان* ابوالفتوح رازی بیان می‌کند و اختلاف دو تفسیر را بیش از چند فقره نمی‌داند (جرجانی، ۱۳۷۷: مقدمه، ص ۱۰-۱۱؛ جمشیدی، ۱۳۸۲: ۹۵). به نظر نگارنده، روش و گرایش دو مفسر، کاملاً شبیه به هم بوده و هیچ تفاوتی از این نظر با هم ندارند. اختلافات دو تفسیر در حقیقت به میزان تلخیص مؤلف جلاء الاذهان برمی‌گردد و معمولاً بخش‌های لغوی و اشعار، خلاصه‌تر ذکر شده‌اند. بزرگ‌ترین عیب تفسیر جرجانی، نسخه‌برداری او از تفسیر ابوالفتوح رازی و بزرگ‌ترین حسن تفسیرش جلوگیری از اطناب‌های بی‌وجه تفسیر ابوالفتوح است. در نتیجه اقبال عمومی به سمت این تفسیر بیشتر شده است:

نظر به آنکه تفسیر جلاء الاذهان نسبت به تفسیر *روض الجنان* کوچک‌تر بوده و در عین حال که اختصار داشته مفید بوده، زیرا از اطناب مملّ و ایجاز مخلّ عاری بوده و حدّ اعتدال را داشته است، لذا مردم اقبال زیادی بر آن نموده و رغبت بسیار برای استفاده از آن به کار برده‌اند. در نتیجه نسخ این تفسیر به کثرت و وفور در میان مردم شیوع یافته است، به طوری که در غالب شهرها وقتی که تحصّص می‌کنیم چند نسخه از آن به دست می‌آید بخلاف تفسیر ابوالفتوح، رضوان الله علیه، که نسخ خطّی آن با کمال شهرت آن در نهایت

قَلت است (جرجانی، ۱۳۷۷: مقدمه، ص ۵۴).

به نظر می‌رسد تلاش مؤلف تفسیر گازر برای پررنگ جلوه‌دادن ویژگی واعظانه تفسیر است؛ زیرا وی هر جا مانند بخش‌های لغوی تفسیر، احساس کرده است اطنابی صورت گرفته و اثر خطابه و وعظ کم خواهد شد یا محلّ آن شناخته شده، آن را به اختصار بیان کرده است؛ پس نه تنها مؤلف با این عمل بر جنبه واعظانه تفسیر جناب ابوالفتوح رازی خدشه وارد نمی‌کند، بلکه این بُعد از تفسیر را بهتر نمایان می‌کند. خصوصاً با بیان فضیلت سور در رأس هر سوره نسبت به تفسیر جناب ابوالفتوح رازی به تفسیرش رنگ واعظانه‌تری می‌دهد. پاکتچی نیز نزدیک به همین مضمون سخنانی را درباره پررنگ شدن جنبه وعظی تفسیر گازر نسبت به تفسیر *روض الجنان* بیان می‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

شکل بیان وی شبیه اسلوب مخاطبه، در تفسیر حسن بصری است. نقل اسرائیلیات نیز در آن مشهود است. او در جریان توبه حضرت آدم (ع) می‌نویسد:

آدم از شرم آن کرده خود، سیصد سال سر بر آسمان برداشت و دویست سال بر ترک آن سنت می‌گریست. ای غافل اگر در گناه پیاپی به شیطان اقتدا می‌کنی به توبه نیز به آدم اقتدا کن. در خبر آمده است که پیامبر (ص) می‌فرمود توبه کنید که من که محمدم هر روز صد بار توبه می‌کنم (جرجانی، ۱۳۷۷: ۷۳/۱).

در قرن دهم، یکی دیگر از تفاسیر واعظانه شیعی به قلم ملا فتح‌الله کاشانی (متوفای ۹۸۸ ه.ق.) مؤلف تفسیر *منهج الصادقین فی الزام المخالفین* پا به عرصه ظهور می‌گذارد. گرایش مؤلف، اخلاقی - عرفانی با روش روایی است. در مسائل ادبی، متأثر از بیضاوی و کشف و در مسائل کلامی از *مجمع البیان* و در زمینه قصص و مسائل تاریخی بیشتر تحت تأثیر تفسیر *جلاء الازهان و جلاء الاحزان* بوده است. این تفسیر از جمله تفاسیر ترتیبی است که آن را واعظانه نامیده‌اند. *منهج الصادقین* نیز واعظانه است؛ زیرا این تفسیر زبان عامیانه دارد و در آن به داستان و قصه بسیار توجه شده است. قصه‌محوری و تنوع در مطالب و ذکر روایات بدون سند و نقدنکردن متن روایات از ویژگی‌های این تفسیر واعظانه است (فهیمی‌تبار، ۱۳۸۵: ۲۲۰). همچنین، اطلاعاتی که در آغاز هر سوره به

دست داده می‌شود به شدت واعظانه است؛ یعنی مخاطبش عام و عامه‌پسند و مربوط به خواص سوره، فضایل و ثواب قرائت سوره است، برخلاف تفاسیر علمی چون مجمع البیان که اطلاعاتش درباره سوره‌ها فنی است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۲).

مفسر در بیان انگیزه خود در تألیف کتاب و علت نام‌گذاری آن می‌گوید:

چون بعضی از عجم از مطالعه تفاسیر عربیه عاجز بودند و از تفاسیر فارسیه مغلقه نیز بهره تمام نداشتند، به واسطه آنکه بعضی از آن به جهت تفاسیل جمیع لغات و مأخذ مشتقات آن و بیان قرائت عشره و شاذه و سایر متفرعات و ایراد دلایل هر یک از قراء بر آن و غیر آن از سخنان غیر موثوق به که مطالعه آن موجب کلال می‌شد و بعضی دیگر به جهت کثرت الفاظ فرس قدیم و اسلوب نامربوط و عبارت نامستقیم، باعث ملال و برخی دیگر در غایت اختصار که از آن فایده تامه حاصل نمی‌شد و تفسیر کاشفی اگرچه به جواهر عبارات بلیغه و لآلی الفاظ بلیغه فصیحه محلی بود؛ اما چون که موافق روش مخالفین و مخالف مذهب ائمه صادقین بود، صلوات الله علیهم اجمعین، در نظر اعتبار به مثابه مار زرنگار می‌نمود، چه ظاهر آن مزین بود به نقوش جمیله و باطنش مملو از سموم عقاید قاتله و با وجود این در غایت ایجاز و اختصار بناء علی هذا بخاطر فاتر این فقیر ضعیف جانی المفتقر الی غفران اللطیف سبحانی ابن شکر الله فتح الله الشریف الکاشرانی کساهما جلابیب رضوانه و سقاهما شآبیب غفرانه رسید (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵/۱).

این تفسیر مانند سایر تفاسیر واعظانه، سرشار از قصص، روایات و اسباب نزول، ذکر احادیث مربوط به پیامبر (ص)، بیان مناقب اهل بیت (ع)، رفع شبهات مخالفان و باطل کردن مذهب ایشان است. همان‌طور که گفته شد، انگیزه وی نوشتن تفسیری به زبان فارسی است تا جانشین تفسیر کاشفی شود؛ اما ارتباط این موضوع با گرایش مفسر به عنوان تفسیر واعظانه، شاید به دلیل همان تأثیر و بهره‌ای است که از تفسیر جلاء الاذهان و روض الجنان گرفته است. مثلاً بیان فضایل سور، که جزء ویژگی‌های تفسیر واعظانه است، به تبعیت از تفسیر جلاء الاذهان بوده است؛ چنانچه در بیان فضیلت تلاوت سوره هود دو روایت را ذکر می‌کند که در تفسیر جلاء الاذهان آمده

است؛ ولی در تفسیر ابوالفتح رازی نیست (همان: ۴/۴۱۳). از این رو است که محدث ارموی در مقدمه تفسیر جلاء الاذهان می‌گوید: «می‌توان گفت که جلاء الاذهان نسبت به مطالب مهمه مربوط به تفسیر آیات و شأن نزول آنها و نقل قصص و حکایات و سیر و مغازی و غیر ذلک به مثابه اس‌اساسی برای منهج الصادقین بوده است» (جرجانی، ۱۳۷۷: مقدمه، ص ۳۸).

در قرن یازدهم، تفسیر واعظانه‌ای که به رشته تحریر درآمد، تفسیر شریف لاهیجی از قطب‌الدین شریف لاهیجی از علمای شیعی است. سال وفات او را بین سال‌های ۱۰۸۸-۱۰۹۵ تخمین زده‌اند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۴۲). در مقدمه این تفسیر چند ویژگی برای آن ذکر شده که ارتباط آن را با گرایش واعظانه مشخص می‌کند:

۱. عبارت ساده و روان و خالی از تعقید که برای افراد متوسط به‌خوبی فهمیدنی است.

۲. نقل روایات صادرشده از ائمه معصوم (ع) که در این خصوص فقط از فرقه حقه اثنا عشری نقل روایت کرده است (برخلاف تفسیر جناب ابوالفتح که از هر دو منبع روایت نقل می‌کند).

۳. بررسی تعارض و تنافی میان دو روایت؛ مفسر در صورت مشاهده تعارض بین دیدگاه‌های خاصه و عامه، دلایل نپذیرفتن عامه را ذکر می‌کند و منصفانه پاسخ می‌دهد و با تمام ارادت و اخلاص به اهل بیت (ع)، عفت کلام را در خصوص مخالفان از دست نداده است (چنانچه ذیل آیه ۲۲ سوره نور درباره خلیفه اول عفت کلام خود را حفظ می‌کند) (همان: ۳/۲۷۱).

۴. در قسمت ادبی و نقل قصص تاریخی، در حد اعتدال وارد می‌شود و به اطناب روی نمی‌آورد.

۵. مسائل رجالی را به دلیل تبحر در علم رجال بیان می‌کند (همان: ۱/۱۲).

لاهیجی به شایستگی توانست تقریباً از اسرائیلیات پرهیز کند و این پیراستگی تفسیرش به مبنایی برمی‌گردد که در تفسیر خویش اتخاذ کرده که همان سخنان اهل بیت (ع) بوده است. وی جریان آفرینش حضرت حوا (س) از دنده چپ حضرت آدم (ع) را نقل نکرده است؛ ولی در عین حال در جریان تسلط شیطان بر حضرت آدم (ع)، جریان حسدورزیدن حضرت آدم بر پیامبر و خاندانش و همچنین حسادت حوا (س)

بر حضرت زهرا (س) و نیز جای گرفتن ابلیس در دهان مار را ذکر می‌کند (همان: ۳۷/۱). سبک بیانی او ساده و فهمیدنی است. اما بحث‌های فلسفی ذیل برخی آیات موجب می‌شود مخاطب محوری آن از جهت عامه به سوی خواص، کمی فاصله بگیرد. بررسی‌های سندی و رجالی لاهیجی از تأثیرگذار بودن تفسیر واعظانه می‌کاهد. در نتیجه تفسیر وی از جهت گرایش به وعظ و خطابه به صورت متوسط وارد شده و این نشان‌دهنده آن است که دغدغه مفسر و اهتمام وی مسائل دیگر نیز بوده است: از جمله ویژگی‌های تفاسیر واعظانه قرن ده تا دوازده که آن را با تفاسیر واعظانه دوره‌های قبل متمایز می‌کند، گرایش‌های آنها در دفاع از حقانیت تشیع است، چیزی که در تفاسیر واعظانه قبلی، مثل تفسیر ابوالفتح رازی و ... به این شکل دیده نمی‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

۴. دوره افول

به نظر می‌رسد در قرن ۱۲ و ۱۳ اثری از تفاسیر واعظانه در شیعه نیست. با توجه به بررسی‌هایی که صورت گرفت تفاسیر این دو قرن جزء تفاسیر واعظانه قرار نگرفته و گزارشی نیز از واعظانه بودن این تفاسیر در این دو قرن یافت نشده است. شاید یکی از دلایل فقدان گرایش واعظانه مفسران در این قرن، مبارزات علمی به وجود آمده در این دوره است. به اعتقاد برخی معاصران، در قرن سیزدهم به دلیل مبارزات علمی دانشمندان با اخباری‌گری و توجه به اجتهاد با رکود در تفاسیر مواجهیم (علوی‌مهر، ۱۳۸۹: ۳۲۱). در نتیجه دغدغه مفسر نیز با تغییر اوضاع سیاسی - فرهنگی جامعه تغییر کرده است. در این دوره، مفسران به سمت تفاسیر علمی، گرایش بیشتری پیدا می‌کنند. زیرا در تعامل با اندیشه‌های مسیحیت غربی و با تغییر گفتمان در اندیشه‌ها، مفسران در تفسیر برخی آیات دچار مشکل شده‌اند و می‌کوشند تفاسیری عرضه کنند که مشکل این جهانی را حل کند. لذا با علم اندک خویش آیات را تبیین می‌کنند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۷۶-۱۸۱). بنابراین، در این قرن‌ها مقوله تفسیر آیات آخرتی و اندرز و آمادگی روحانی چندان مطرح نبوده و تفاسیر حول تبیین آیات این جهانی به رشته تحریر درآمده و شاهد شکل‌گیری تفاسیر واعظانه نیستیم؛ و با توجه به اینکه یکی از اهداف نوشتن تفسیر واعظانه خصوصاً در قرن یازدهم، دفاع از حقانیت شیعه بوده، با روی کار آمدن

دولت صفوی و تشکیل حکومت شیعی مستقل، گرایش به سمت نگارش تفاسیر واعظانه کاهش می‌یابد (همان: ۱۶۲).

۵. دوره رشد مجدد

تفسیر واعظانه در قرن چهاردهم، مجدداً رشد یافته و زمینه پیدایش گرایش واعظانه در مفسران پدیدار می‌شود. دلیل اوج‌گیری این تفاسیر پس از مرحله افول آن، می‌تواند مربوط به مسائل جدیدی باشد که در این قرن در حوزه دین مطرح شده است. دانشمندان اسلامی، متناسب با ویژگی‌های این عصر، دانش‌های مرتبط با قرآن کریم را بهینه کرده‌اند تا پیام‌های قرآن را به صورت زنده و چهره‌ای تازه به مردم عصر خود برسانند (علوی‌مهر، ۱۳۸۹: ۳۲۶). بنابراین، در قرن چهاردهم، تفاسیری با گرایش واعظانه و به روش روایی نگاشته شد که در این میان، در بین شیعیان، دو تفسیر با گرایش واعظانه و با رویکرد روایی تألیف شد. خصوصاً روایت از معصوم در این دو تفسیر بسیار به چشم می‌خورد.

الف. تفسیر اثنا عشری از حسینی شاه‌العظیمی

حسینی شاه‌العظیمی (متوفای ۱۳۸۴ ه.ق.) از احفاد امام حسن مجتبی (ع) است. تفسیر او جمع بین خبر و نقل است و خبر در آن قوی‌تر است. در مقدمه تفسیر به تعریف تفسیر و فرق بین آن و تأویل، فایده علم تفسیر، فضل قرآن و ... می‌پردازد. از آیه‌ای نمی‌گذرد مگر اینکه در آن از رسول (ص) و اهل بیت (ع) روایت نقل می‌کند. سند روایت و مصدر نقل آن را ذکر نمی‌کند و به صحت و ضعف آن نیز اشاره‌ای نمی‌کند. در تفسیر آیات به شکل تحلیلی در معنای آیات وارد می‌شود. بدون اینکه متعرض بحث‌های لغوی یا وجوه قرائت شود، به جنبه دیگری اهتمام دارد که آن کوشش در تدبّر در قرآن و دعوت و هشدار به هدایت است. اسباب نزول و اقوال صحابه و تابعان را بدون نقد یا ترجیح نقل می‌کند (ایازی، ۱۳۷۳: ۲۵۹).

یکی از پژوهشگران ذیل عنوان «تفسیر واعظانه» بر جنبه وعظی این تفسیر با تکیه بر روایات اهل بیت (ع) تأکید می‌کند و معتقد است مؤلف تفسیر اثنا عشری در گرایش واعظانه خود متأثر از تفسیر منهج الصادقین است که در دفاع از حقانیت شیعه نوشته

شده است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۳). از جمله منابع و مأخذ مؤلف، تفسیر ابوالفتوح رازی است. نام مأخذ را در تفسیر ذکر نمی‌کند و مفسر در جای‌جای این تفسیر به پند و اندرز می‌پردازد. مؤلف تفسیر اثناعشری حتی در مقدمه تفسیر ذیل روایتی از علی (ع) باب اندرز را می‌گشاید و می‌گوید: «حذر کنید و احتراز نمایید ای بندگان خدا از گناهی که صاحب خود را در ورطه هلاکت اندازد، عیوبی که غضب‌آورنده است حضرت احدیت را» (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۲۳۰/۳).

در بیان قصص و اسرائیلیات، اطناب چندانی ندارد، اما اشاره‌ای هرچند گذرا به موضوع دارد. با کسانی که در خصوص نفی عصمت ملائکه و انبیا روایات اسرائیلی را نقل می‌کنند، شدید مواجه می‌شود؛ مثلاً ذیل آیه «وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِینَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ» (بقره: ۱۰۲) کسانی که این قصص و حکایات منافی با عصمت فرشتگان را نقل کرده‌اند، طعن می‌کند و به عصمت فرشتگان بر طبق روایت‌های رسیده از اهل بیت عصمت و طهارت استشهد می‌آورد (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۲۱۶/۱).

ب. تفسیر جامع از سید ابراهیم بروجردی

سید ابراهیم بروجردی (زنده تا ۱۳۸۵ ه.ق.)، فرزند سید محمدحسین بروجردی است (صالحی، ۱۳۸۱: ۳۳۱). درباره تفسیر وی معتقدند از طریق روایات به تفسیر آیات پرداخته و به صورت مبسوط، آیات الاحکام و قصص قرآنی را تفسیر کرده است (همان). بروجردی سعی در کناره‌گیری از فلاسفه و عرفا داشته است. وی احکام فقهی را مفصل ذکر کرده و قصص انبیا را از روایات و اخبار بیان داشته و به اختلاف قرائات و لغات نمی‌پردازد. این تفسیر عمدتاً برای مردم عادی و با نگرش روایی نگاشته شده است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۸۹۰).

انگیزه مؤلف، تألیف تفسیری فارسی است با بیانی سهل و ساده که مملو از فرموده‌های اهل بیت عصمت و طهارت است. وی درباره تفسیر خود می‌نویسد: «و ما به خواست خداوند آنچه را اهل نزول و خاندان وحی و تنزیل بیان و تفسیر فرموده‌اند عیناً نقل به معنا نماییم و به زبان فارسی بیان کنیم و از هر گونه اظهارنظر چون به نص روایات متواتره حرام است خودداری نماییم» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۴/۱). تفسیر جامع بروجردی، فارسی و از جمله تفسیرهای روایی، تألیف ۱۳۴۰ ه.ش. است و فقط

روایات را به فارسی ترجمه کرده است تا عامه مردم از آن استفاده کنند (استادی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). ابراهیم بروجردی با زبان ساده و با نقل قصه و حکایت به زبان مردم می‌کوشد اصول معرفتی و اخلاقی را به مردم بیاموزد (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). یکی از پژوهشگران در توصیف این تفسیر می‌گوید:

این کتاب در ۷ مجلد و به شدت متأثر از *منهج الصادقین* و به سبک آن نگاشته شده است. وجه تمایز دو تفسیر به نقل قصص برمی‌گردد که تفسیر جامع بروجردی در بحث قصه و قصه‌گویی از *منهج*، مفصل‌تر است. این تفسیر، برخلاف تفسیرهای قرن چهاردهم است که سعی می‌کنند به مباحث اجتماعی مثل استعمار و احیای دینی و مشکلات جهان اسلام گریز بزنند. کسی که نویسنده و سال تألیف این تفسیر را نداند، اگر آن را بخواند فکر می‌کند در قرن ۱۱ نوشته شده است. یعنی مفسر کاملاً در حال و هوای کلاسیک زندگی می‌کرده است. نمونه‌ای است که چگونه الگوی *منهج الصادقین* در قرن معاصر ادامه پیدا کرده است (همان: ۲۰۳).

در این تفسیر مأثور، از طبرسی، عیاشی، قمی و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) نقل شده است (علوی مهر، ۱۳۸۹: ۳۴۲). وی همچنین ثابت می‌کند که قرآن کنونی تحریف نشده است (بروجردی، ۱۳۶۶: ۲۲/۱). مطرح کردن پرسشی احتمالی ذیل برخی آیات و پاسخ به آن از شیوه‌های این مفسر بزرگ است؛ مثلاً ذیل آیه «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...» (بقره: ۳۰) می‌گوید:

اگر بگویند فرشتگان چگونه فهمیدند پیش از خلقت آدم که ابناء بشر روی زمین فتنه و فساد و خون‌ریزی می‌نمایند. جواب گویند: چون می‌دانستند ماهیت و حقیقت مخلوقات زمینی مرکب باشد از قوای شهویه و غضبیه و زندگانی روی زمین امکان ندارد جز به مدینه و اجتماعی و از این‌رو خالی از فساد و خون‌ریزی نباشد» (همان: ۱۳۰/۱).

۶. دوره تغییر

در عصر حاضر، که توجه به بعد هدایتی و تربیتی در تفسیر بیشتر شده است، تفسیری

تک‌جلدی با گرایش واعظانه به زبان فارسی و شامل سوره یوسف به نام پرتوی از جمال انسانیت اثر شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی (متوفای ۱۳۸۵ ه.ش.) از فضلالی معاصر شیعه نگاشته شده است (صالحی، ۱۳۸۱: ۳۵۷).

هرچه از سده‌های چهارم و پنجم به این طرف پیش می‌رویم گرایش به سمت عقل و رویکرد عقلی بیشتر می‌شود تا اینکه در قرن چهاردهم و پانزدهم به اوج می‌رسد. تفاسیر با توجه به نیازهای روز، چهره‌هایی نو پیدا می‌کنند و گهگاه دیدگاه‌های کلامی، فقهی، اجتهادی، اجتماعی، ادبی، عرفانی و ... در فراز و فرود مسائل فرهنگی - سیاسی جامعه، اوج گرفته یا افول می‌کند. قرن‌های چهاردهم و پانزدهم، با پیشرفت علوم تجربی، صنعتی شدن، حضور اندیشمندان مادی‌گرا، دوری انسان‌ها از منبع وحی و سرچشمه هدایت به دلایل گوناگون و در نتیجه ایجاد بحران‌های معنوی، تفاسیری را با ویژگی‌های خاصی می‌طلبد. جایگاه تفسیر واعظانه در این عصر تقریباً خالی می‌ماند؛ چراکه با گسترش عقل‌گرایی، حساسیت بیش از حد مفسران به بررسی روایات و ذکر اسناد و قصص وارد شده در تفاسیر موجب می‌شود تفسیر از گرایش واعظی خود فاصله بگیرد و مخاطب عام خود را از دست دهد و به سمت تفاسیر تربیتی، گرایش پیدا کند. بنابراین، در دوران معاصر با تغییر روش از تفسیر واعظانه به تفسیر هدایتی مواجهیم.

تفاسیر هدایتی، مانند تفاسیر سیاسی، اقتصادی و ... به قلمرو ویژه‌ای می‌پردازد و از زاویه‌ای ویژه به مفاهیم قرآن توجه دارد (اعرافی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵). این نوع تفاسیر به دو شیوه ۱. موضوعی و ۲. ترتیبی به تفسیر آیات می‌پردازد (همان: ۱۷). تفاسیر *المیزان* از محمدحسین طباطبایی، تفسیر نمونه از ناصر مکارم شیرازی، *من هدی القرآن* از سید محمدتقی مدرسی، تفسیر روشن اثر مصطفوی، تفسیر *آسان* اثر نجفی و تفسیر *تسنیم* اثر عبدالله جوادی آملی از تفاسیر شیعه، از جمله تفاسیر تربیتی و هدایتی است (علوی‌مهر، ۱۳۸۹: ۳۶۰). این تفاسیر را که توجه ویژه‌ای به بعد هدایتی و تربیتی در آنها شده است، می‌توان نوعی از تفاسیر واعظانه دانست؛ با این تفاوت که: تفاسیر هدایتی و تربیتی، مباحث ادبی و بلاغی را به‌اختصار می‌آورند و از مطرح کردن شقوق گوناگون مباحث کلامی و فروع متنوع مسائل فقهی پرهیز دارند و بیشتر به ابعاد تربیتی، فلسفه احکام و راهبردهای هدایتی مباحث کلامی در پرتو قرآن کریم می‌پردازند (ابن‌ابراهیم شاذلی، ۱۴۰۰: ۲۶۲/۱-۲۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱/۵۸۴-۵۸۸). در این نوع تفاسیر، برخلاف تفاسیر

واعظانه، حضور اسرائیلیات، به ویژه در حوزه قصص قرآن، رنگ می‌بازد و در پذیرش روایات اسباب نزول و همچنین روایات تفسیری، معیارهای سخت‌گیرانه‌تر و اصولی‌تر همچون هماهنگی روایات با اهداف و مقاصد نزول قرآن و سیاق قریب و بعید آیات مربوط اتخاذ می‌شود (رشید رضا، ۱۳۷۳: ۲/۴۵۵). اما همانند تفاسیر واعظانه از تفهیم مخاطبان با زبانی ساده و روان و به دور از اصطلاحات پیچیده علمی و فنی و ترغیب مخاطبان به تدبّر هرچه بیشتر در آیات قرآنی و حتی عرضه شیوه‌هایی ساده و آسان برای تحقیق سوره‌ای و موضوعی در قرآن و مطرح کردن مباحث نظری و عملی مربوط به آن در جهت همگانی‌سازی و عمومیت‌بخشیدن به فهم قرآن از هیچ کوششی دریغ نکردند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱/۸۴؛ مراغی، بی‌تا: ۱۱/۱-۱۹).

نتیجه

با بررسی تفاسیر واعظانه از ابتدای پیدایش تاکنون مشخص می‌شود که این تفاسیر طبق وضعیت ایجادشده در فرهنگ و اوضاع جامعه و دغدغه‌ای که برای مفسر ایجاد شده است، برای هدایت، وعظ و ارشاد تألیف شده‌اند که مردم به طور عموم از آن بهره می‌جستند و خواص نیز بهره‌های فراوانی از آن داشته‌اند؛ نیازی که امروزه نیز بسیاری از مفسران باید به آن توجه جدی داشته باشند. بحران‌های معنوی جوانان، خوگرفتن آنها به رفاه بیش از اندازه، و غفلت از هدف آفرینش، ناآرامی‌های ذهنی‌ای برای آنها به ارمغان آورده است که بزرگ‌ترین راه نجاتشان توسل‌جستن به ریسمان محکم الاهی است.

نیازمند تفسیری واعظانه از قرآن هستیم که جامع مباحث مختلف باشد و در آن، قصص زیبای قرآنی به شکل صحیح آن با توجه به روایات رسیده از معصوم نقل شود و با بررسی اسباب نزول و شناختن صحیح از ناصحیح و استفاده از اشعار و مثال‌های زیبای فارسی، در کنار همه مباحث مطرح‌شده مخاطب‌محوری را فراموش نکند. مفسر، همدلانه با مخاطب به گفت‌وگو بنشیند و بر اثرگذاری تفسیر خویش بیفزاید.

مهم‌ترین ویژگی‌های نسبی تفاسیر واعظانه عبارت‌اند از: ۱. زبان ساده و قابل فهم بودن آن برای عامه مردم که هر چه از این جهت فاصله گرفته شود، ارزش و عطی آن کم‌رنگ‌تر می‌شود و مخاطب عام خود را از دست خواهد داد؛ ۲. پرداختن تفصیلی به

داستان‌ها و رخداد‌های تاریخی؛ ۳. توجه‌نکردن به ذکر سند روایات؛ ۴. نقل روایات بدون تصریح به روایت‌بودن آنها؛ ۵. نقل اسرائیلیات که ویژگی مذموم و جزء لاینفک این تفاسیر بوده است.

تفاسیر واعظانه از نقل شفاهی در دوره پیدایش خود در سده نخست به دوره تشکیل اولین تفسیر واعظانه شیعی در قرن ششم می‌رسد و در دوره رشد و اوج شکل‌گیری تفاسیر تا قرن یازدهم، محوریت خود را حفظ می‌کند. در قرن دوازده و سیزده، به دلایل وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، کم‌رنگ می‌شود و به دوران افول خود می‌رسد. در قرن چهاردهم به شیوه تفسیر واعظانه در دوره تابعان نزدیک می‌شود؛ با این تفاوت که محوریت تفسیر، نقل از روایات ائمه معصوم است که از آن به دوره رشد مجدد تعبیر شده است. اما تفسیر واعظانه در پیمودن سیر تکامل خود، در دوره معاصر در مواجهه با عقل و گرایش عقلی تغییر ماهیت داده به سمت تفاسیر هدایتی- تربیتی گرایش پیدا می‌کند.

مهم‌ترین شباهت تفاسیر واعظانه با تفاسیر هدایتی- تربیتی، تلاش در تفهیم مخاطبان با زبانی ساده و روان و به دور از اصطلاحات پیچیده علمی و فنی به هدف تأثیر بیشتر در جان‌ها و نفوس است و مهم‌ترین تفاوت این دو نوع تفسیر، کم‌رنگ‌شدن و فقدان اسرائیلیات به‌ویژه در حوزه قصص قرآن و همچنین وجود معیارهای سخت‌گیرانه‌تر و اصولی‌تر در پذیرش روایات اسباب نزول و روایات تفسیری در تفاسیر هدایتی است.

پی‌نوشت

۱. از جمله: بقره: ۶۶؛ نساء: ۳۴؛ نور: ۳۴؛ لقمان: ۱۳؛ سبأ: ۴۶ و ...

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابراهیم شاذلی، سید قطب (۱۴۰۰). تفسیر فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان، تحقیق: محمدجعفر یاحقی، محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). بحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- ادنه وی، احمد بن محمد (۱۴۱۷). طبقات المفسرین، مدینه: مکتبه العلوم والحکم.
- استادی، رضا (۱۳۸۳). آشنایی با تفاسیر؛ عدم تحریف قرآن، تهران: نشر قدس.
- اعرافی، علی‌رضا؛ همت بناری، علی؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). «روش‌شناسی تفسیر ترتیبی قرآن»، در: قرآن و علم، ش ۳، ص ۹-۲۲.
- افندی، میرزا عبدالله (۱۴۰۳). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: من منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- الامین، احسان (۱۴۲۱). التفسیر بالمأثور و تطویره عند الشیعه الامامیه، بیروت: دار الهادی.
- امین، سید محسن (۱۳۷۱). اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۳). المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت ارشاد.
- ایزدی، مبارکه (۱۳۸۶). «سبک تفسیری ابوالفتوح رازی و جایگاه حدیث در آن»، در: پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۳۸.
- بابایی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بروجردی، سید محمدابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدرا.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷). جلاء الازهان و جلاء الاحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جمشیدی، اسدالله (۱۳۸۲). «سیر تاریخی تدوین تفاسیر روایی شیعه»، در: معرفت، ش ۷۱، ص ۸۶-۹۷.
- حریری، محمد یوسف (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم: هجرت.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.
- خضیری، محمد بن عبدالله علی (۱۴۲۰). تفسیر التابعین، ریاض: دار الوطن.

دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۳). پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران: سهروردی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، دمشق/ بیروت: دار العلم، الدار الشامیة.

رشید، رضا (۱۳۷۳). تفسیر المنار، قاهره: دار المنار.

سیحانی تبریزی، جعفر (۱۳۰۸). منشور جاوید، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.

سمعانی، عبدالکریم (بی تا). التبحیر فی المعجم الکبیر، بی جا: بی نا.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲). مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.

صالحی شهیدی، عبدالحسین (۱۳۸۱). تفسیر و تفاسیر شیعه، قزوین: حدیث امروز.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طهرانی، آقابزرگ (۱۳۶۰). الذریعة الی تصانیف الشیعة، تهران: مجلس شورای تهران.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۷). طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸). الامالی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار الفکر عربی.

علوی مهر، حسین (۱۳۸۹). آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

فهیمی تبار، حمیدرضا (۱۳۸۵). «روش شناسی منهج الصادقین»، در: پژوهش های قرآنی، ش ۴۶-۴۷، ص ۲۱۶-۲۲۹.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین (ع).

مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). تفسیر مراغی، بی جا: دار الفکر.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم (بی تا). دایرةالمعارف قرآن کریم، اصفهان: ناشر دیجیتال مرکز

تحقیقات رایانه اصفهان، ج ۱-۸، موجود در: www.Ghaemiyeh.com

مروتی، سهراب (۱۳۸۱). پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن سده نخست، تهران: نشر رمز.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران، قم: انتشارات تمهید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

موسوی مبلغ، محمدحسین (۱۳۷۴). «روض الجنان و اسباب نزول»، در: پژوهش های قرآنی، ش ۱، ص ۱۸۳-۲۰۰.

